

غزل شماره ۴۴۵

تورا که هر چه مراد است در جهان داری
چه غم ز حال ضعیفان ناتوان داری

نخواه جان و دل از بنده و روان بستان
که حکم بر سر آزادگان روان داری

میان نداری و دارم عجب که هر ساعت
میان مجمع خوبان کنی میانداری

بیاض رویِ تو را، نیست نقشِ درخورد از آن ک
سوادی از خطِ مستقیم بر ارغوان داری

بنوش می که سبکروحی و لطیف مدام
علی الخصوص در آن دم که سرگران داری

مکن عتاب از این بیش و جور بردل ما
مکن هر آن چه توانی که جای آن داری

به احتیارات اگر صد هزار تیرخواست
به قصد جان من خسته در کمان داری

بکش بجای رقیبان مدام و جور خود
که سهل باشد اگر یار مهربان داری

به وصل دوست گرت دست می دهد یک دم
برو که هر چه مراد است در جهان داری

چو گل به دامن از این باغ می بری حافظ
چه غم ز ناله و فریاد باغبان داری

تفسیر فال

کمی هم به فکر زبردستان باش، زیرا تو با داشتن همه چیز، مسئولیت‌های بزرگی نیز بر دوش داری. پس سعی کن آنهایی را که در بند غم و اندوه هستند و به نوعی تحت فشار قرار دارند، رهایی دهی و به زندگی‌شان رنگ و بوی امید ببخشی. آنچه در توان داری برای خلق خدا صرف کن، چرا که هر چه به دست آورده‌ای در حقیقت نتیجه دعای خیر بندگان خداست که همواره از دل‌های پاکشان به سوی تو می‌فرستند. بی‌تردید دوستان حسود و بدخواه زیادی نیز در اطراف تو وجود دارند که ممکن است بخواهند موفقیت‌هایت را تحت تاثیر قرار دهند؛ اما با این حال، خوشحال باش که یار و یاور حقیقی همیشه در کنار توست، و این حمایت می‌تواند نوری باشد در تاریکی‌هایی که گاه بر سر راهت قرار می‌گیرد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)